



www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES

اسماعیلیه در افغانستان

کیش اسماعیلی از آغاز پیدایش خود در افغانستان نفوذ پیدا کرد و در دهه پایانی قرن سوم هجری، فعالیت این مذهب در افغانستان بسیار اوج گرفت. ناصر خسرو بزرگ ترین نقش را در ترویج و گسترش کیش اسماعیلی در افغانستان قرن پنجم هجری داشته است. وی از سال 444 تا 481 ق در بلخ و بدخشان، به عنوان داعی و حجت به تبلیغ آیین اسماعیلی مشغول بوده است.

در هنگام حمله مغول به افغانستان، مناطق بدخشان که در حصار کوه‌ها بودند، از بلیه مغول مصون ماندند. بنابراین، بدخشان پناهگاهی شد برای اسماعیلیان نزاری و به گنج‌خانه نوشته‌ها و آثار نزاری تبدیل شد. در مورد تاریخ جدید اسماعیلیان افغانستان اطلاعات فراوانی در دست نیست. در مجموع، اسماعیلیان افغانستان در دوره‌های اخیر از لحاظ علمی و فرهنگی در انحطاط افتادند و در عقایدشان بسیار خرافاتی شدند. اسماعیلیان امروز افغانستان در مورد حضرت علی (ع) و امامان اسماعیلی شان بسیار غلو می‌کنند و معتقد به حلولیت و تناسخ در مورد ائمه‌اند و به حق، از دیرباز «علی‌اللهی» نامیده شده‌اند. آنان به احکام شرعی نیز چندان تقید ندارند. اسماعیلیان افغانستان، سه درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که در ولایات ذیل پراکنده‌اند: بدخشان (تراکم بیشتر اسماعیلیه در این ولایت است)، کابل، میدان، بامیان، پروان، بغلان، سمنگان، زابل، فاریاب، بلخ، جوزجان، قندهار و...

علی‌اللهی؛ سیدجمال‌الدین.

مقدمه

پارسینه: فرقه اسماعیلیه یکی از شاخه‌های درخت تنومند و پربرابر تشیع است که پس از وفات امام صادق (ع) پدیدار شد و در امتداد تاریخ، به آیین عرفانی و باطنی و جریان فلسفی خاص تبدیل گردید. این فرقه از همان آغاز در گوشه گوشه جهان اسلام نفوذ پیدا کرد و نقش بس مهمی در تکوین تمدن اسلامی و ایجاد میراث علمی، فرهنگی و فلسفی آن ایفا نمود.

هم‌اکنون، «اسماعیلیان پس از شیعیان دوازده امامی، دومین جماعت بزرگ مسلمانان شیعی مذهب را تشکیل می‌دهند، و امروز به عنوان اقلیتی دینی در بیش از بیست و پنج کشور، در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی پراکنده هستند».[1] افغانستان یکی از این کشورهاست و از دیرباز موطن اسماعیلیان بوده است.

اما در باب اسماعیلیان افغانستان تاکنون کاری صورت نگرفته و وضعیت ایشان در هاله‌ای از ابهام

باقی مانده است. به دلیل عدم شناخت از عقاید اسماعیلیان این کشور، انواع افسانه ها و شایعات به ایشان نسبت داده می شود که در این میان، محقق در تفکیک بین عقاید واقعی و خرافات منسوب بدان ها و ارزیابی صحت و سقم نسبت های داده شده به ایشان، با دشواری بسیار مواجه است. در نوشتار حاضر تلاش شده است که نقطه آغازی برای پژوهش در این موضوع ترسیم شود. با توجه به کمبود منبع در این زمینه، این نوشتار فقط می تواند به عنوان طرحی هرچند ناقص در باب مطالعه تاریخ و عقاید اسماعیلیه افغانستان تلقی شود.

1. آغاز ورود اسماعیلیه به افغانستان

به نظر می رسد حضور اسماعیلیه در افغانستان تاریخ بلندی دارد. طبق روایت هایی، محمد بن اسماعیل پس از وفات امام صادق (ع) به سوی ری و دماوند رفت و در آنجا مخفی شد. وی تعدادی از پیروان خود را به قندهار، هند و سند برای تبلیغ کیش اسماعیلی اعزام نمود. [2] بنا بر نقل دیگر، زمانی که محمد بن اسماعیل در دماوند (یا نهاوند) به سر می برده است، هارون الرشید جمعی را برای دستگیری وی فرستاد، اما محمد بن اسماعیل از این موضوع اطلاع یافته و به فرغانه (در تاجیکستان کنونی) می رود و قاضی شمس الدین را برای تبلیغ به هرات می فرستد. 3

در قرن سوم، ناحیه ری پایگاه مرکزی دعوت اسماعیلی در منطقه جبال بود. در آن زمان یکی از فقهای اهل سنت به نام زعفرانی، مردم ری را بر ضد اسماعیلیه شوراند و غیاث، رهبر دعوت اسماعیلیه در ری را مجبور به فرار به طرف خراسان کرد. به گفته خواجه نظام الملک در سیاست نامه، «این غیاث که از ری بگریخته بود و به خراسان شده، به مرو الود مقام گرفت و امیر حسین علی مرورودی را دعوت کرد و اجابت یافت». 4 غیاث در حدود سال 280 هجری به مرو الود (بالا مرغاب امروز در شمال افغانستان) رفت و امیر حسین بن علی مروزی را به کیش اسماعیلی درآورد. بسیاری از مردم در نواحی مجاور مرو الود (طالقان افغانستان)، فاریاب، هرات، غور و غرjestان) نیز بر اثر نفوذ این امیر قدرتمند که بعدها خود یکی از داعیان اسماعیلی شد، بدین مذهب گرویدند. 5 و

6

حسین بن علی مروزی که از امیران و صاحب منصبان مهم دستگاه سامانی بود، از سال 307 تا 312 ق به عنوان داعی اسماعیلی در خراسان فعالیت می کند و پایگاه دعوت را از نیشابور به مرو الود منتقل می نماید. 7 فعالیت اسماعیلیه در غور و غرjestان (در مرکز افغانستان کنونی) نیز در پایان قرن سوم هجری و در زمان حکومت امیر اسماعیل سامانی به وسیله فردی به نام ابوبلال اوج می گیرد که با سرکوب و عکس العمل سریع و شدید وی مواجه می شود. 8

اگرچه اسماعیلیان با سرکوب شدید امیر اسماعیل سامانی مواجه گشتند و حسین مروزی نیز به دستور امیر نصر سامانی دستگیر و زندانی شد، جنبش اسماعیلیه در مناطق یاد شده نه تنها از بین نرفت، بلکه بر اثر تلاش احمد نسفی، جانشین حسین مروزی، در خراسان و ماوراءالنهر گسترش یافت؛ تا اینکه به دربار سامانیان وارد شد و حتی امیر نصر سامانی خود نیز دعوت اسماعیلیان را پذیرفت. خواجه نظام الملک می نویسد:

در جمله کار به جایگاهی رسید که نصر احمد دعوت او را اجابت کرد و محمد نخشبی (احمد نسفی) چنان مستولی گشت که وزیرانگیز و وزیر نشان شد، و پادشاه آن کرد که او گفتی... ترکان و سران لشکر را خوش نیامد که پادشاه قرمطی شد... در وقت (در مجلس مهمانی) بتاختند و محمد نخشبی (احمد نسفی) را که داعی بود، بیاوردند و گردن زدند. 9

2. اسماعیلیه افغانستان در زمان غزنویان، غوریان و سلجوقیان

سلطان محمود غزنوی (409 - 377 ه.ش) که دامنه حکومتش از قزوین (در ایران) تا دریای ستلج (هندوستان شمالی) و از خوارزم تا دریای عرب گشوده بود، در تمام مناطق قلمرو خود به قلع و قمع شیعیان پرداخت. محمود، اسماعیلیان بسیاری از ساکنین شهر ری را به دار زد. 10 به همین ترتیب، محمود غزنوی با اسماعیلیان غور و دیگر نواحی افغانستان نیز با شدت بسیار برخورد نمود. وی با تکفیر اسماعیلیان غور، به قلع و قمع آنان می پرداخت.

با یک نگاه به طرح جهانی اسماعیلی در می یابیم که خراسان یک جزیره مستقل و مناطق اسماعیلی- نشین در افغانستان امروزی و ماوراءالنهر، همه، زیرمجموعه این جزیره بوده است. شاهد این مطلب این است که ناصر خسرو خود را حجت خراسان می خواند، و در عین حال، عمده فعالیت او در شمال افغانستان (بلخ) و شمال شرق (بدخشان) بوده است. در حالی که ایوانف، با تکیه بر اطلاعاتی درباره جمعیت اسماعیلیه، از بدخشان به عنوان یک جزیره مستقل یاد می کند. 11 ابوالمعالی از داعی ای در غزنی نام می برد که هم‌شان حسن صباح و ناصر خسرو و از مؤسسان نهضت اسماعیلی در آن مناطق بوده است. 12

طبق نظر سوم، بدخشان، ری (ایران) و مناطق جنوبی افغانستان، باید هرکدام جزیره ای جداگانه و مستقل از خراسان بوده باشند، و این خود دلالت بر فعال بودن اسماعیلیه در غزنی (پایتخت حکومت غزنویان) دارد. مارشال گ. هاجسن نیز به این تقسیم بندی سه‌گانه جغرافیایی در سرزمین‌های ایران - خراسان و ماوراءالنهر اذعان دارد، ولی احتمال می دهد که این تقسیم بندی، مدت درازی دوام نداشته است. 13

در دوره پس از تجزیه افغانستان امروزی به دو دولت غوری و غزنوی، اسماعیلیان، علاءالدین حسین سلطان غور را به کیش خود درآوردند و با کمک او آزادانه به تبلیغ آیین خود پرداختند. 14 امر دیگری که در گسترش تشیع در غور و غرjestان مؤثر بود، علاقه امرای آن به اهل بیت است که قزوینی نیز بدان اشاره دارد. 15

با این حال، رابطه تیره اسماعیلیه پس از علاءالدین حسین با فرزند او سیف‌الدین محمد و فقهای اهل سنت، نشان آشکاری از وضعیت نامناسب اسماعیلیه افغانستان در این مقطع است. سیف‌الدین محمد، همه داعیانی را که پدرش در سال 534ق به غزنی دعوت کرده بود و نیز بسیاری دیگر از کسانی را که تازه به این کیش درآمده بودند، از دم تیغ گذراند. 16 حکمرانان غوری پس از او نیز بارها علیه اسماعیلیه دست به اقدامات جنگی زدند.

نفوذ فقهای اهل سنت در دستگاه حکومتی سلاطین بعدی غور، شاید از عوامل مهم سخت گیری ایشان بر اسماعیلیه بوده است. غیاث‌الدین که بر غور و مناطق ضمیمه آن حکومت می کرد، شافعی شده بود و برادرش شهاب‌الدین که بر غزنی و مناطق اطراف آن حکومت می کرد، حنفی شده بود. 17 در حدود سال 557ق از فقهای بلخ و سمرقند سؤال شده بود که با اسماعیلیانی که قصد توبه دارند، چگونه باید رفتار کرد. ملایم ترین جواب‌ها این بوده است که آنان باید تمامی کسانی را که گمراه ساخته و به کیش خویش در آورده اند، به دین اسلام برگردانند. ولی عموماً توبه فرد اسماعیلی پذیرفته نمی شد و برای او چاره ای جز مرگ نبود؛ به این دلیل که صریح ترین اظهارات ممکن بود در اندیشه فرد اسماعیلی، قابل تعبیر به معنای مغایری باشد. 18

3. ناصر خسرو و اسماعیلیه افغانستان

بدون تردید بزرگ ترین نقش را در گسترش کیش اسماعیلی و تعمیق تعالیم آن در افغانستان، ناصر خسرو داشته است. وی که متکلمی دانشمند، فیلسوفی توانا، جهانگردی ادیب و شاعری نامور در

زبان فارسی بود، در سال 394ق در بلخ متولد شد. 19

ناصر خسرو، پس از دوران جوانی و تحول عظیم روحی، 20 و 21 سفر هفت ساله ای را به قصد حج آغاز می کند و در آخر این سفر، به دیدار ابوتمیم معدبن علی المستنصر بالله، خلیفه فاطمی در مصر نایل می آید و با داعی الدعات، مؤیدالدین شیرازی رابطه دوستی برقرار می کند. 22 وی قبل از این سفر به کیش اسماعیلی درآمده بود. 23 ناصر خسرو سه سال در قاهره ماند و به عنوان داعی تعلیم و تربیت یافت و در سال 444ق به بلخ بازگشت و به عنوان داعی، یا به گفته خودش «حجت خراسان»، کار خود را آغاز کرد و پایگاه سرّی خود را در بلخ مستقر ساخت. اما پس از مدت کوتاهی، موفقیت های او دشمنی علمای سنی را که از پشتیبانی حکمرانان سلجوقی برخوردار بودند برانگیخت. سنیان او را به الحاد متهم کردند و قمرطی و رافضی خواندند، خانه او را ویران کردند و حتی قصد جان او را نیز داشتند. سرانجام، او را مجبور کردند تا خانه خود را ترک کند و به دره یمگان در بدخشان پناه ببرد. یمگان در آن زمان جزء قلمرو امیر خودمختار بدخشان، علی بن اسد بود که مذهب اسماعیلی و رابطه نزدیکی با ناصر خسرو داشت. 24

در یمگان نیز ناصر خسرو به تبلیغات اسماعیلی خود ادامه داد و در همان حال، مکاتبات خود را با داعی الدعات، مؤیدالدین شیرازی و مرکز دعوت فاطمی در قاهره حفظ کرده بود. 25 مطابق روایات محلی اسماعیلیان امروز بدخشان که از ناصر خسرو به عنوان «شاه سید ناصر» نام می برند و هنوز برای او احترام بسیاری قائل اند و برخی از آثارش را حفظ کرده اند، این ناصر خسرو بود که مذهب اسماعیلی را در بدخشان رونق بیشتری بخشید. بدخشان پس از این یکی از مراکز اسماعیلیه و پایگاه اسماعیلیان نزاری پس از تخریب قلعه الموت در ایران شد و به گنج خانه نوشته های نزاری تبدیل گردید. ناصر خسرو دست کم تا هفتاد سالگی زنده بود و در یمگان در تاریخ نامعلومی بعد از سال 465ق درگذشت. 26 قبر او که بر فراز تپه کوچکی قرار دارد، در یمگان و در قریه امروزی حضرت سید نزدیک فیض آباد (پایتخت بدخشان افغانستان) واقع شده است. ساکنان محلی که مقبره را همچون زیارتگاهی پاس می دارند و مدعی اند که سید و از اعقاب ناصر خسرو هستند، در نهایت شگفتی، همه، سنیان متعصبی هستند که شدیداً اسماعیلیان بدخشان و جاهای دیگر را از آمدن به زیارت مقبره منع می کنند. آن ها همچنین معتقدند که جدشان، ناصر، یک پیر صوفی و مانند خودشان سنی مذهب بوده و هیچ رابطه ای با اسماعیلیه نداشته است. 27

قابل ذکر است که برخی محققان ورود اسماعیلیه در بدخشان را همزمان با ورود ناصر خسرو به آنجا و به دست او می دانند. 28 اما اسماعیلیه از قرن سوم هجری در این منطقه فعال بوده و ورود کیش اسماعیلی حداقل در پایان قرن سوم در بدخشان و نواحی آن قطعی است. علی بن اسد، حکمران خودمختار بدخشان، خود، اسماعیلی بوده و ناصر خسرو با علم به اینکه اسماعیلیان بدخشان و درّه های آنجا پناهگاه امنی برای او خواهند بود، به آنجا پناه می برد.

در روزگار محمدبن بزرگ امید، سومین داعی قهستانی (557 - 532ق)، داعیان نزاری قهستان کوشش های بسیاری برای رخنه در مرکز افغانستان (غور) به خرج دادند. 29 و در اواخر دوره الموت، نزاریان قهستان دو داعی به قهستان فرستادند. 30 از زمان ناصر خسرو تا حمله مغول، از تاریخ اسماعیلیان افغانستان و آسیای مرکزی اطلاع فراوانی در دست نیست. در دوره اخیر الموت بود که اسماعیلیان بدخشان و احتمالاً غور در نتیجه فعالیت های داعیان قهستانی، به امامت نزاری قائل شدند. پیش از این تاریخ، اسماعیلیان این منطقه، بیرون از دایره شقاق نزاری - مستعلوی و خارج از محدوده دولت نزاریان در ایران قرار داشتند. این امر را روایات محلی نزاریان بدخشان که آغاز دعوت نزاری

را در آن منطقه در نیمه قرن ششم قرار می دهند، تأیید می کنند. 31
نخستین داعی قهستانی، سید شاه ملنگ بود که حکمرانی خود را در شغان، یکی از نواحی عمده بدخشان، مستقر ساخت. به دنبال او داعی دومی به نام میر سید حسن شاه خاموش روی کار آمد. این داعیان، سلسله پیران و میران را تشکیل دادند که بر شغان، روشن و نواحی مجاور بدخشان در منطقه آمودریای بالا (جیحون علیا) تا روزگاران جدید حکومت می کردند. 32
4. اسماعیلیان افغانستان در دوره مغولیان و تیموریان
(قرن هفتم تا نهم هجری)

حملة چنگیز به افغانستان در سال ششصد قمری آغاز شد که علی رغم مقاومت سرسخت مردم افغانستان، مغول ها بر بیشتر این سرزمین مسلط شدند. پیامد حملة مغول به این کشور، آسیب های بزرگی بود که بر فرهنگ، اقتصاد و اجتماع آن وارد شد و شهرهای گوناگون تخریب گردید. حدود صد سال پیش از این مقطع، یعنی در سال 487ق، اسماعیلیه در مجموع جهان اسلام به دو شاخه نزاری و مستعلوی تجزیه شده بود و در قهستان ایران سلسله نزاری حاکم بود. قلعة الموت (پایگاه اسماعیلیان نزاری در ایران) در سال 633ق به دست مغول ها تخریب گردید و حکومت قهستان توسط مغولان به حاکمان سنی آل کرت (حاکمان هراتی) واگذار شد.

حکیم سعدالدین بن شمس الدین، معروف به نزاری قهستانی، نخستین مؤلف نزاری پس از الموت، در آغاز جوانی در دستگاه اداری مؤسس آل کرت، یعنی شمس الدین محمد اول (676 - 643ق) و جانشینان او خدمت می کرد. روش نزاری قهستانی که بیانی شاعرانه و صوفیانه داشت تا اندیشه های اسماعیلی خود را پنهان کند، الگوی بسیاری از نویسندگان بعدی نزاری در افغانستان، ایران و آسیای مرکزی شد. 33 کوه های پامیر و هندوکش و مناطق بدخشان که در حصار این کوه ها بود، از بلیه مغول مصون ماند. 34 و پناهگاهی برای اسماعیلیان نزاری شد که از بیم قتل عام مغول از قهستان فرار کرده بودند. در این دوره، اسماعیلیان بدخشان و نواحی پیرامون آن که پیش از سقوط الموت به امامان نزاری ایمان آورده بودند، از تأثیرات حمله مغول به دور ماندند و در دوره بعد از الموت، سنت ادبی تا حدی ویژه از آن خود به وجود آوردند. اینان با اهمیت دادن ویژه به آثار ناصر خسرو، مقدار زیادی از آثار موجود نزاری را از دوره الموت و بعد از آن که به زبان فارسی نوشته شده بود، حفظ کردند. 35

قاسم شاه، فرزند شمس الدین محمد، نیز شمس الدین سبزواری را با اعطای منصب پیر به سوی شرق ایران فرستاد. وقتی شمس الدین سبزواری وارد بدخشان شد، مردم بسیاری به دیدار او شتافتند و او آنان را به پذیرش مذهب اسماعیلی و ادای سوگند بیعت با امام قاسم شاه ملزوم ساخت. وی پس از آن در تبت صغیر، غزنی، چیناب، وائل نگری، دره های هندوکش و پامیر، کشمیر و هندوستان به انجام مأموریت پرداخت. 36

بدخشان و نواحی آن در نیمه نخست قرن نهم هجری جزء امپراطوری تیموری درآمد. پس از آن، بدخشان را ازبک ها گرفتند، ولی میران اسماعیلی شغان، همانند سلسله تیموریان محلی، پیوسته در برابر ازبک ها مقاومت می کردند. در سال 913ق شاه رضی الدین بن طاهر، یکی از امامان محمد شاهی، از پایگاه دعوت خود در شرق ایران به بدخشان آمد و به کمک پیروان محلی خود زمام حکومت بخشی از بدخشان را به دست گرفت. در جنگ سال 915 هجری، شاه رضی الدین کشته شد و در نتیجه، نزاریان بدخشان که آن زمان از شاخه محمد شاهی بودند، به شدت به وسیله امیران تیموری محل مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. 37

پس از این، رابطه اسماعیلیه با تصوف پررنگ شد و اسماعیلیان خود را در پشت خرقة صوفیان پنهان

کردند. 38. سلطه مغولان و تیموریان بر افغانستان به صورت کلی سبب شد که مدارس، کتابخانه ها، نخبگان و مجموعه فرهنگ به شدت صدمه ببیند و گونه ای روحیه تقدیرگرایی به وجود آید. تحت چنین شرایطی، علاوه بر اسماعیلیان، مردمان دیگری نیز به زنی صوفیان درآمدند که تا امروز هم این جریان به اشکال گوناگون در این سرزمین به حیات خود ادامه داده است. 39.

5. اسماعیلیان افغانستان در دوره انجدان (قرن نهم و دهم هجری) در نیمه نخست قرن نهم هجری، امامان نزاری قاسم شاهی در زنی پیران صوفی در انجدان سر برآوردند. انجدان که در مرکز ایران، در حوالی محلات و قم واقع است، مدتی بیش از دو قرن مقر امامان نزاری قاسم شاهی باقی ماند. 40. مستنصر بالله دوم (885 - 868 ش) نیز عده ای از داعیان معتمد خویش را به نقاط مختلف ایران، افغانستان و آسیای مرکزی فرستاد. 41.

وقتی شاه اسماعیل صفوی (930 - 907 ق) دستور قتل شاه طاهر، معروف ترین امام سلسله نزاری قاسم شاهی در دوره انجدان را در سال 926 ق صادر کرد، شاه طاهر به هندوستان گریخت و فعالیت ها و خدمات خود را در احمدنگر هندوستان آغاز کرد. در دوره ای که او در احمدنگر به سر می برد، چند نفر از داعیان بدخشان، از جمله میرزا صوفی و میرزاجان محمد کابلی و سید حیدر شاه، سید شاه محمد و برخی دیگر از بدخشانی ها، به دیدار او آمدند و امام آنان را راهنمایی نمود. 42.

دوره انجدان شاهد تجدید حیات فعالیت های ادبی نزاریان بود. قدیمی ترین نتیجه این تجدید حیات ادبی به زبان فارسی به وسیله ابواسحاق قهستانی (نیمه دوم قرن نهم هجری) و خیرخواه هراتی (متوفای بعد از 960 ق) پدید آمد. محمدرضا بن سلطان حسین غوریانی هراتی، معروف به خیرخواه هراتی، نویسنده و شاعری پرکار بود. امام مستنصر بالله دوم او را به عنوان داعی به جانشینی پدرش که از داعیان یا پیران محلی در زادگاه خویش در مغرب افغانستان بود، نصب کرده بود. 43.

سخنان مستنصر بالله دوم در کتاب پندیات جوانمردی و دیگر آثار خیرخواه هراتی منعکس شده است. نسخه های پندیات جوانمردی هنوز در مجموعه های خطی نزاری در بدخشان و دیگر مناطق اسماعیلی نشین افغانستان نگهداری می شود. عبدالسلام شاه نیز به تبعیت از پدرش، مستنصر بالله دوم، نزاریان محمد شاهی افغانستان را دعوت کرد که بیعت خود را تغییر دهند و به متابعت از امامان بر حق، یعنی امامان قاسم شاهی بپردازند. 44.

در قرن نهم، باید از یکی از نویسندگان سرشناس اسماعیلیان در بدخشان، یعنی سهراب ولی بدخشانی نام برد که در حوالی 856 به تألیف اشتغال داشته است. از نوشته های مهم او سی و شش صحیفه است که در زبان بدخشانی های امروز بدین نام مشهور است و در اصل صحیفه الناظرین نام داشته است. کتاب دیگر او رساله ای بدون عنوان است. علاوه بر این، رسالات و کتب دیگری نیز برای او نام برده اند. بدخشانی ها در قرن نهم و دهم نویسندگان دیگری نیز داشته اند.

6. اسماعیلیان افغانستان در قرون اخیر

6-1. ابهامات و کمبود اطلاعات

متأسفانه، درباره تاریخ جدید اسماعیلیان افغانستان اطلاعات چندانی در دست نیست. نه محققان خارجی در این زمینه کار مناسبی ارائه داده اند و نه مورخان افغانستان به تاریخ و تحولات اسماعیلیه افغانستان بذل توجه نموده اند. خود اسماعیلیان افغانستان نیز از قرن یازدهم به بعد و پس از خیرخواه هراتی و سهراب ولی بدخشانی، نویسنده و شخص مطلع قابل توجهی نداشته اند. اسماعیلیان افغانستان در دوره های اخیر تا حدی از لحاظ علمی و فرهنگی در انحطاط افتادند و در عقایدشان خرافاتی تر شدند و سرشان را در لاک تقیه فرو بردند و این تقیه افراطی ایشان کار را برای محققان مشکل می-

نماید.

6-2. آقاخان ها و اسماعیلیان افغانستان

آقاخان محلاتی که رهبر نزاریان و از نوادگان رهبران انجدان بود، در زمان فتحعلی شاه قاجار با حکومت درگیر شد و در سال 1258 ق به افغانستان فرار نمود. آقاخان در قندهار مستقر شده بود و نمایندگان پیروانش از بدخشان و اماکن دیگر دور او جمع شدند. 45 جوامع اسماعیلی این مناطق اکنون می کوشیدند تا تماس های مستقیم تری با امام خویش برقرار کنند.

انگلیسی ها وضعیت اسماعیلیان کابل و اطراف آن را نیز بررسی کرده بودند. راولینس، تحصیلدار انگلیسی قندهار، گفته بود که یکصد خانوار در کابل اعتقاد به خدا بودن آقاخان دارند. 46 سرانجام، قیام محمد اکبرخان در قندهار سبب شد که آقاخان به تبع انگلیسیان شهر را ترک گوید و به سند پناه ببرد. 47

6-3. عبدالرحمن خان و سرکوب اسماعیلیان

عبدالرحمن خان که در استبداد گوی سبقت را از همه حکام افغانستان برده بود، به طور گسترده به قلع و قمع شیعیان پرداخت. طبیعتاً مظالم عبدالرحمن بر اسماعیلیان افغانستان نیز بی سابقه بوده است. در سال 1305 هـ. اسماعیلیان به دلیل استنکاف از پرداخت مالیات، توسط عبدالرحمن تحت تعقیب قرار می گیرند. هزاره های اسماعیلی مناطق ترکمان، پارسا و شیخ علی (مناطق در ولایت پروان) سرکشی می کنند و با حاکم محلی خود درگیر می شوند و او را زندانی می کنند. در سال 1306 هـ. مناطق چندی که اسماعیلی نشین بودند، توسط دولت سرکوب و احیاناً از جایی به جایی کوچ داده می شوند. این مناطق عمدتاً در ولایت بدخشان بوده است (مثل رستاق، شغنان، دوشان، حضرت امام و...). 48

اسماعیلیان، یا به تعبیر ملا فیض محمد کاتب هزاره، «هزاره های آقاخان محلاتی مشرب»، از مناطق شیخ علی و تاله و برفک در سال 1307 هـ. به تمرد از حکومت پرداختند و در پی آن، حکومت به سرکوب آنان می پردازد و در این سرکوب، غیر اسماعیلیان منطقه نیز به کمک نیروهای دولتی اعزام شده از کابل برمی خیزند. پس از مدتی در همین سال درگیری شدید دیگری بین نیروهای دولتی و اسماعیلیان از طوایف «کرم علی»، «علی جم» و «نیک پی» (از هزاره های شیخ علی) اتفاق می افتد. در ادامه جنگ و گریز، سرانجام هزاره های اسماعیلی به سنگلاخ ها و مغارات و سوراخ های کوه ها پناه می برند و عبدالرحمن خان دستور می دهد که جنگجویان دولتی همه اموال ایشان را تملک کنند و اسیران را به کابل بفرستند. 49

دو درگیری شدید دیگر نیز در همان سال بین اسماعیلیان شیخ علی و نیروهای دولتی اعزامی از کابل پیش می آید و در نتیجه، حکومت عده ای از هزاره های اسماعیلی را از شیخ علی به فیض آباد بدخشان، چند خانوار را به دره نعلبک دوآب و 53 خانوار از اهل ترمیشی را به بلخ و مزار شریف تبعید می کند و عده ای هم به کوه ها پناه می برند. برخی از اسماعیلیان شیخ علی نیز به گرشک و لهورگرد در هرات تبعید می شوند و تعدادی هم در کارگاه های پرده بافی و کرسی نبین و کارخانه چرم گیری و حکاکی به کار گمارده می شوند. 50

در سال 1308 هـ. نیز بین نیروهای دولتی با اسماعیلیان هزاره شیخ علی درگیری پیش می آید که در اثر آن، اسماعیلیان به شدت سرکوب می شوند و افسران دستور می دهند که نظامیان، اموال، حیوانات، زنان و دختران ایشان را تملک کنند. اما این خودسری افسران ظاهراً مورد پسند عبدالرحمن واقع نمی شود و دستور به بازگرداندن اموال و زنان و دختران اسماعیلیان می دهد. اسماعیلیان که دیگر رمقی برای مقابله با دولت نداشتند، با هر وسیله ای می خواستند حکومت را از خود راضی کنند؛ به همین

جهت، اموالی را که افسران و نظامیان از آن‌ها به تاراج برده بودند، حتی پس از دستور عبدالرحمن به بازگشت آن، به حکومت و شاه بخشیدند 51 تا شاید باعث دل‌نرمی حضرت والا نسبت به خودشان شوند. 64. جغرافیای انسانی امروز اسماعیلیان افغانستان

وضعیت خفقان و استبداد و سرکوب‌های شدید اسماعیلیان به دست حاکمان کشور در سده‌های اخیر سبب شد که اسماعیلیان سر در لاک خود فرو ببرند و با پنهان‌کاری و لزوم حفظ اسرار، برای شهروندان افغانستان ناشناخته باقی بمانند. اما آن‌گونه که قرائن نشان می‌دهد، اسماعیلیان هرچند در مقیاس محدود، در اکثر شهرهای افغانستان حضور دارند. ایشان در برخی موارد خود را اثنا عشری معرفی می‌کنند و در موارد دیگری، در پوستین سنیان یا صوفیان سنی درآمده‌اند و تشخیصشان برای دیگران تا اندازه‌ای مشکل است؛ هرچند در برخی ولایات مذهب خود را آزادانه آشکار می‌کنند. آنچه مسلم است، شیعیان اسماعیلی در ولایات ذیل حضور دارند:

1. بدخشان: از زمان ناصر خسرو به بعد، تمرکز بیشتر اسماعیلیان در بدخشان و نواحی آن بوده است. اسماعیلیان نزاری بدخشان که از آغاز قرن سیزدهم هجری از فرقه محمدشاهی به پیروی از امامان قاسم‌شاهی گرویدند، بیشترین اسماعیلیان افغانستان هستند. بر اثر تعیین مرز بین روسیه و انگلیس، تماس اسماعیلیان با رهبران‌شان کم شد. آخرین تماس آقاخان سوم با پیروانش در این مناطق، در سال 1923 بود که در این سال وی پیر سبزی علی (متوفای 1938م) را که از مردم خوجه بود، به عنوان سفیر خویش در بدخشان منصوب کرد. 52

نظام شورایی متحدالشکل و هیأت‌های وابسته آن که بر اساس «قانون اساسی مسلمانان شیعه امامی اسماعیلی» در سال 1986م و به دست پرنس کریم آقاخان چهارم ایجاد شد، جماعت‌های اسماعیلی بدخشان افغانستان و تاجیکستان و دیگر اسماعیلیان افغانستان را در بر نگرفته است، چنان که اسماعیلیان ایران نیز از شمول آن خارج‌اند. 53 این جوامع از طریق نظام‌های دیگری که مبتنی بر کمیته‌های خاص است اداره می‌شوند. در سال‌های اخیر، توجه خاصی به امور مذهبی و اجتماعی - اقتصادی اسماعیلیان بدخشان می‌شود.

سنت ادبی خاص جماعت نزاری بدخشان و نواحی مجاور آن، لایه‌های متعددی از ادبیات اسماعیلی را عرضه می‌دارد. ایشان کتاب مجهول المؤلف ام‌الکتاب، آثار اصلی و جعلی ناصر خسرو، آثار فارسی دوره الموت و بعد از الموت، از جمله رسالاتی را که تلفیق آرای اسماعیلی را با اندیشه‌های صوفیانه نشان می‌دهد، و آثار ناشناخته‌ای را که انتساب آن‌ها به نزاریان قطعی نیست، برای ما حفظ کرده‌اند و نقش بسیار مهمی در حفظ ادبیات نزاری که به زبان فارسی نوشته شده است، داشته‌اند. 54

آن‌ها در سید بودن ناصر خسرو تردیدی به خود راه نمی‌دهند و اسناد و مدارکی نیز در این زمینه ارائه می‌کنند. 55 قبر ناصر خسرو امروزه به عنوان یک زیارتگاه در یمگان مطرح است، ولی بیشتر زائران و خادمان آن اهل سنت‌اند که معتقدند سید و از اولاد شاه سید ناصرند. 56

یکی از خصوصیات اصلی بدخشانیان این است که عنوان اصلی کتاب را نمی‌آورند و تعداد ابواب یا فصول آن را عنوان قرار می‌دهند. آنان کتاب روضة التسلیم، منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی را که به 28 تصور تقسیم شده است، تصورات نام‌نهادند. کتاب صحیفه الناظرین سید سهراب ولی بدخشانی که به 36 صحیفه تقسیم شده است، سی و شش صحیفه نام گرفته است؛ چنان‌که یکی از کتب اصلی ناصر خسرو نیز به شش فصل شاه سید ناصر معروف است.

در مقدمه تاریخ بدخشان به نقل از استاد خلیل‌الله خلیلی راجع به مقبره ناصر خسرو مطالبی درج شده است که به آگاهی افزون‌تر از نفوذ مذهب اسماعیلیه و جایگاه آن در بدخشان کمک می‌کند. 57

2. کابل: در ولایت کابل و نواحی آن نیز تعدادی اسماعیلی حضور دارند که ایشان نیز تا قرن یازدهم و دوازدهم هجری پیرو سلسله نزاری محمدشاهی بوده اند، ولی پس از آن به سلسله قاسمشاهی گرویده اند و از امامان آقاخان پیروی می کنند. 58 اسماعیلیان کابل و نواحی آن به «علی‌اللهی» معروف اند. 59

3. بامیان: در ولایت بامیان، اسماعیلیان در این مناطق زندگی می کنند: 1. شبیر؛ 2. شنبل؛ 3. عراق و 4. دره شکاری. 60 حاج کاظم زیدانی می گوید:

در مناطقی چون دره شکاری و بامیان، آثار قلعه های مخروبه زیادی به جای مانده است که به نظر می رسد از آن اسماعیلیان بوده اند. زیرا باقلا «الموت» و سایر قلعه های اسماعیلی شباهت دارند. 61

4. میدان: در ولایت وردک و میدان نیز اسماعیلیان در این مناطق حضور دارند: 1. سیاه سنگ؛ 2. کالو 62 و 3. بهسود. اسماعیلیان بهسودی همانند اثنا عشری ها، مراسم محرم و عزاداری برپا می دارند و در آداب خود تفاوت چندانی با اثنا عشری ها ندارند، هرچند از سوی اثنا عشری ها تحقیر و به عنوان غلات شناخته می شوند. 63 بر اساس گفته برخی شاهدان عینی، اینان به ظواهر شرع و نماز و روزه نیز تقید و التزام ندارند. در برخی منابع نیز ایشان «علی‌اللهی» نامیده شده اند. تیمور خانوف از برنس چنین نقل می کند:

«به شهادت برنس در سال 30 قرن 19 یک نفر از رهبران علی‌اللهی که در ایران و ترکیه پیرو داشت، کوشش کرد در منطقه بهسود تبلیغاتی را به نفع خود راه اندازد، اما آن فعالیت ها به یک جنگ واقعی مذهبی مبدل گشته و با نابودی کامل فرقه علی‌اللهی پایان یافت.» (کتاب مسافرت به بخارا، قسمت 1-2، چاپ مسکو، 1894م، صص 263-264). روحانیون شیعه مذهب و همچنین رهبران طوایف هزاره دائماً می کوشند تا هیچ فرقه مذهبی دیگری در مناطق اشغالی آن ها نفوذ ننماید. 64

5. پروان: بعد از ولایت بدخشان، یکی از مراکز پرتراکم اسماعیلیه، ولایت پروان است و بیشتر اسماعیلیان امروزی ولایت کابل نیز از پروان بدانجا نقل مکان کرده اند. بیشترین مناطق اسماعیلی نشین در پروان، دره شیخ علی و سرخ پارساست که شامل این طوایف هزاره می شود: 1. علی جم؛ 2. کرمعلی؛ 3. نیک پی؛ 4. برمک و... 65 از ولایت پروان، دانشجویانی اسماعیلی در جمهوری اسلامی ایران مشغول تحصیل اند که متعلق به طایفه کرمعلی هستند. چنان که قبلاً هم گفته شد، در اثر تنش های طوایف شیخ علی و سرخ پارسا با حکومت عبدالرحمن خان جابر، بسیاری از خانواده های این طوایف در مناطق غربی و شمال شرقی افغانستان تبعید و پراکنده شدند. علاوه بر دانشجویان، خانواده های دیگری از طوایف شیخ علی و سرخ پارسا نیز امروز در ایران حضور دارند.

6. بغلان: در ولایت بغلان، اسماعیلیان در این فرمانداری ها سکونت دارند: 1. دوشی؛ 2. تاله؛ 3. برفک؛ 4. دره کیان؛ 5. کیله گی؛ 6. لرخاب... 66 دره کیان از مناطق مهم اسماعیلی نشین است که برخی تصور می کنند اسماعیلی ها عمدتاً در این منطقه حضور دارند. به همین جهت، گاهی در محاورات به اسماعیلی های افغانستان «کیانی ها» گفته می شود. دلیل آن هم این است که در دوره های اخیر، رهبری اسماعیلیان افغانستان به دست سادات خانواده نادری بوده است و امروزه نیز سید منصور نادری پس از پدرش رهبری اسماعیلیان افغانستان را به عهده دارد. سید منصور نادری به «بچه (پسر) سید کیان» نیز معروف است؛ زیرا پدرش بیشتر به نام «سید کیان» شناخته می شده است. سید منصور نادری سواد چندانی ندارد و طبق گفته های بصیر احمد دولت آبادی که یکی از مورخین معاصر افغانستان است و با اسماعیلیان تا اندازه ای مراوده دارد، باسوادترین فرد اسماعیلیان افغانستان، سید جعفر نادری، فرزند سید منصور نادری است که تحصیلات دینی و غیردینی دارد و در غرب هم تحصیلاتی داشته است.

سید منصور نادری امروز به عنوان نماینده پرنس کریم آقاخان چهارم در افغانستان فعالیت دارد و برخی طلاب اسماعیلی نیز با حمایت او به ایران فرستاده شده اند و از سوی او تأمین مالی می گردند. یکی از دلایل دیگر شهرت اسماعیلیان دره کیان این بوده است که ایشان به رهبری خانواده نادری، حزب و دستگاه سیاسی نظامی داشته اند. البته ایشان در دوران جهاد علیه شوروی با دیگر شیعیان همگام نشدند و روابط نزدیک خود را با دولت کابل که مورد پذیرش مجاهدین نبود، حفظ کردند. پس از پیروزی مجاهدین و خروج شوروی از افغانستان، اسماعیلیان دره کیان و سید منصور نادری به ائتلاف شمال پیوستند و یک فرقه (لشکر) را نیز با مشارکت جنبش شمال (به رهبری ژنرال دوستم) و حزب وحدت اسلامی تشکیل دادند که فرماندهی فرقه نیز به دست حسام الدین، یکی از معاونین سید منصور نادری بوده است.

7. کنر، لغمان، کاپیسا و ننگرهار: در این استان ها بیشتر نورستانی ها حضور دارند که اصالت یونانی دارند و جدیدالاسلام گفته می شوند، زیرا بعدها به دین اسلام مشرف شده اند. 67 مناطق ایشان پس از تشرف به دین اسلام نورستان نام گرفت و پیش از آن به کافرستان معروف بوده است. 68 نورستانی ها از چهار قوم نسبتاً بزرگ کاموز، هلار، سلار، کاموج و پانزده فرقه کوچک تر دیگر در پانزده فرمانداری و بخش داری در این استان ها و از جمله استان بدخشان زندگی می کنند. ایشان با زبان سانسکریت تکلم می کنند. 69

نورستانی ها بیشتر به علی الهی معروف اند، ولی قرائن بسیاری در دست است که ایشان با دیگر اسماعیلیان افغانستان تفاوت چندانی ندارند. ایوانف می گوید: در بعضی نقاط افغانستان جماعت نزاری ها هنوز به نام علی الهی خوانده می شوند، گرچه آنان در واقع با علی الهی های ایران و کردستان فرق دارند و به احتمال زیاد از اعقاب قرامطه هستند. 70 در منابع متعددی که درباره اسماعیلیان نوشته شده است، و نیز در کتب تاریخی افغانستان، گاهی اسماعیلیان این کشور به عنوان علی الهی معرفی می شوند و گاهی تصریح می شود که ایشان اسماعیلی اند و علی الهی لقب گرفته اند. 71 قبلاً هم اشاره شد که اسماعیلیه کابل و بهسود نیز به علی-اللهی معروف اند.

در بخش عقاید اسماعیلیه افغانستان اشاره خواهیم کرد که عقایدی که به علی الهی های افغانستان نسبت داده می شود، همان عقاید سایر اسماعیلیان این کشور است. سید جمال الدین نیز در تتمة البیان فی تاریخ الافغان 72 به برخی عقاید ایشان اشاره می کند که با عقاید سایر اسماعیلیه افغانستان تشابه زیادی دارد. روابط نورستانی ها با اسماعیلیه بدخشان نیز برقرار است و عده ای از ایشان اساساً در بدخشان توطن گزیده اند. یادآوری این نکته هم ضروری است که بخشی از نورستانی ها، شیعة اثنا عشری اند. 73

8. سمنگان: در ولایت سمنگان، اسماعیلی ها در فرمانداری ها و بخش داری های دره صوف و روی دو آب زندگی می کنند. 74

9. زابل: در ولایت زابل، طوایف پاینده محمد (دادخان، صحبت خان و محمد خان) که از طوایف دایچوپان می باشند، اسماعیلی هستند. 75

غیر از ولایت های نامبرده، در ولایت های قندهار، فاریاب، جوزجان، بلخ و... نیز احتمالاً گروه هایی از اسماعیلیان حضور دارند که اطلاع تفصیلی از آن ها در دست نیست. مذهب اسماعیلی به ویژه در ولایت قندهار ریشه دیرینه دارد. آقا محمدخان با حمایت اسماعیلیان، سپاهی تشکیل داد و آهنگ فتح هرات را داشت. در زمان عبدالرحمن خان جابر نیز تعدادی از خانواده های اسماعیلی شیخ علی و سرخ پارسا از ولایت پروان به قندهار، گرشک و... تبعید شدند.

لازم است یادآوری شود که از نظر تمایزات نژادی، اسماعیلیان بدخشان تاجیک، نورستانی‌ها یونانی-تبار و سایر اسماعیلیان افغانستان عمدتاً از نژاد هزاره و بخشی هم از سادات هستند. اسماعیلیان قندهار نیز احتمالاً از سه نژاد هزاره، بلوچ و پشتون اند.

5-6. وضعیت فرهنگی و جهان‌بینی امروز اسماعیلیان افغانستان

از باورهای اسماعیلیان امروز افغانستان اطلاعات دقیق و زیادی در دست نیست. دستیابی به عقاید ایشان نیازمند تحقیق میدانی گسترده است؛ به‌ویژه اینکه آنان در زمینه حفظ اسرار مذهبی خود بسیار سختگیرند.

من خود به مدت پنج سال با یکی از اسماعیلی مذهب‌ان روابط نزدیکی داشته و دارم، اما در این پنج سال از مذهب او مطلع نشده‌ام. پس از آگاهی از اسماعیلی بودنش نیز هرچه کوشیدم اطلاعاتی در زمینه اسماعیلیان افغانستان ارائه دهم، سودی نداشته و حتی یک جمله در این خصوص به زبان نیاورده و فقط وعده معرفی محققان دیگری را داده است که آن نیز تاکنون عملی نشده است.

همین پنهان‌کاری سبب رواج شایعات گوناگون در میان غیراسماعیلیان کشور شده است. یکی از شایعات به‌ویژه در میان اهل سنت این بوده است که سید منصور نادری، رهبر اسماعیلیان افغانستان، بر سر دروازه خانه خود نوشته بوده است: «اینجا عرش است؛ جای پر زدن جبرئیل نیست!» یک سنی که این نوشته را می‌بیند، در زیر آن می‌نویسد: «فرعون گشته ای، اینجا رود نیل نیست!»

اطلاعات غیراسماعیلیان افغانستان درباره عقاید اسماعیلیان بسیار محدود است و حتی اثناعشری‌ها دیدگاهی بسیار منفی درباره آن‌ها دارند، اما این روشن است که خرافات دامن اسماعیلیان افغانستان را گرفته است و آنان بر اثر فقدان افراد آگاه، در دوره های اخیر افت فرهنگی شدیدی داشته اند. حاج کاظم یزدانی، از مورخان معاصر افغانستان، که تا اندازه ای در باب اسماعیلیه و عقایدشان تحقیق کرده است، می‌گوید:

شاید قریب سه درصد از جمعیت افغانستان، شیعة اسماعیلی باشند... شیعیان اسماعیلی افغانستان از محروم ترین و مظلوم ترین طبقات این کشور بوده اند و در طول تاریخ، مصائب و آلام بی شمار دیده اند. علاوه بر آنکه از طرف رژیم‌های وقت افغانستان تحت فشار قرار می گرفتند، اکثریت ملت افغانستان نیز آنان را یک فرقه غالی و حتی مشرک پنداشته، انواع توهین و تحقیر و آزار را در حقشان روا می داشتند. حتی شیعیان دوازده امامی که خود مورد توهین و تحقیر از طرف اکثریت قرار می گرفتند، اسماعیلی‌ها را از خود طرد می کردند؛ در صورتی‌که اسماعیلی‌ها اتهام غلو را رد نموده، خود را مسلمان می دانند و فقط یک گروه از اسماعیلیه را که به نام نصیریّه 76 یاد می شوند، غالی می دانند.

مذهب اسماعیلیه در افغانستان امروز سخت دچار انحطاط فکری شده است. خرافات بسیار در آن راه یافته و جهان‌بینی فعلی شان گویا بدین قرار است که: «خداوند جهان را آفرید، اختیار و اراده آن را به دست حضرت علی (ع) سپرد و آن حضرت، قاسم ارزاق است و اوست که در بالین هر محتضر، چه مؤمن و چه کافر، حاضر می شود. قبض روح شیعیان و حساب روز قیامت به دست اوست. آنچه برای یک انسان سعادت می آورد، میزان عشق و علاقه او به حضرت علی و ائمه اسماعیلیه می باشد. بهترین عمل، کاری است که امام زمان از آن خوشش آید. بنابراین، اگر یک شیء گران‌بها در نزد یکی از اسماعیلیه باشد، او موظف است که آن را اول به امام زمان یا نایبش عرضه کند؛ اگر قبول کرد، از آن امام است، وگرنه صاحب اصلی اش دوباره می تواند آن را تصرف کند. مردم وظیفه دارند که از راه‌های گوناگون اسباب لذت و کامرانی امام را فراهم کنند. لذت بردن امام عیب نیست؛ زیرا جهان به

طفیل او خلق شده است و تمام ثروت‌های جهان در واقع از آن اوست و او صاحب اختیار اصلی زمین می‌باشد. اگر مالی در دست دیگران باشد، امانتی است از امام. اسماعیلیان سالانه مبالغی به عنوان عشریه به امام و یا نماینده او می‌دهند. تعدادی از هزاره‌ها که از ظلم عبدالرحمن در بخارا فراری شده بودند... در همان حال موظف بودند که سالانه مبلغی برای امام در بمبئی ارسال دارند... همه ساله از طرف رهبرانشان رمز شناخت برایشان می‌رسد که کسی جز اسماعیلیان از این رمز آگاه نمی‌شود.»

77

هالیستر نیز ضمن آنکه می‌گوید اسماعیلیان نزاری در مناطق پشتو زبان شمال کابل «علی‌اللهی» نامیده می‌شوند، از ایوانف نیز نقل می‌کند که در بعضی نقاط افغانستان، جماعت نزاری‌ها هنوز به نام «علی‌اللهی» خوانده می‌شوند که در حقیقت از اعقاب قرامطه هستند. سپس از زبان ایوانف اضافه می‌کند که اکبر مشایخ تکفیر شده را به قندهار فرستاد تا در ازای ایشان چند اسب بفرستند و با علوی‌ها نیز همین‌گونه رفتار شد. 78 به گفته ایوانف، علی‌اللهی‌ها یا همان اسماعیلیان افغانستان عقیده دارند که ارواح سماوی بارها به صورت محسوس و ملموس ظاهر شده‌اند و حق در وجود علی (ع) که ایشان او را به عنوان «علی‌الله» می‌پرستند، متجلی گردیده است. اینان برای این تجلی، لفظ «جسم» و گاهی «لباس» را به کار می‌برند. این فرقه به تقمص و تناسخ ارواح اعتقاد دارند و لذا گوشت نمی‌خورند. به عقیده آن‌ها وقتی علی (ع) از جهان رفت، به آفتاب بازگشت که همان علی بود و بدین مناسبت آفتاب را هم «علی‌الله» می‌خوانند. آنان اصالت قرآن موجود را مخدوش می‌دانند و برخی نیز آن را مجهول دانسته‌اند. این اصل که روح خداوند در امامی دمیده می‌شود و از کالبد او به کالبد امام دیگر منتقل می‌گردد، مورد قبول آن‌هاست. ایشان معتقدند محمد (ص)، رسول «علی‌الله» بوده است و چون خدا دانست که محمد (ص) برای امور رسالت تنه‌است، خود به جهت یاری پیامبرش به کسوت بشری درآمد. در آداب و رسومشان نیز وجوه اشتراک فراوانی با خوجه‌های هندی دارند: مسجد ندارند، آداب طهارات را لازم نمی‌دانند، گوشت خوک نمی‌خورند، شراب نمی‌نوشند، چند زنی را جایز نمی‌دانند، طلاق را جایز نمی‌دانند و به نظام عالمی غریب و خاص اعتقاد دارند. 79

به نظر می‌رسد برخی از آداب و رسوم ذکر شده به خوجه‌های افغانستان اختصاص داشته باشد. این آداب در مورد همه اسماعیلیان این کشور عمومیت ندارد؛ هرچند خوجه‌ها و اسماعیلیان در بسیاری از آداب و رسوم با هم اشتراک دارند. علامه حسن‌الامین که ظاهراً خود نیز سفری به افغانستان داشته است، می‌گوید:

فرقة خوجه در افغانستان به نام «موالی» حضور دارند. این فرقه هرچند به آقاخان تعلق ندارند، ولی عقاید دینی شان با آغاخانیه شباهت دارد. 80

فرهاد دفتری از میان آداب و رسوم اسماعیلیان افغانستان، به احترام خاص به مردگان و آیینهای بومی ویژه ای چون رسم «چراغ روشن» برای مردگان اشاره می‌کند. 81 البته باید گفت احترام ویژه به مردگان شامل دیگر مردم افغانستان نیز می‌شود. بسیاری از دوازده امامی‌ها از خاک یا ریگ‌های قبر بزرگ خانواده به عنوان تبرک استفاده می‌کنند و چه بسا معتقدند که روح او همواره در خانه حضور دارد... .

سید جمال‌الدین نیز درباره اسماعیلیان شیخ علی و طایفه جمشیدی می‌گوید: این دو طایفه بهره‌ای از مذهب شیعه نبرده‌اند؛ مگر دشمنی با خلفا، دوست داشتن علی (ع) و برپایی عزاداری در عاشورا... هیچ‌کس از ایشان از اظهار مذهب خود تقیه نمی‌کند... حتی اگر از مذهب آنان پرسیده شود، با غلو و بدون مبالات می‌گویند «ما بنده علی هستیم». ایشان در مذهب خود بسیار

دلبستگی دارند... فرد سنی ای که یک کنیز اسماعیلی داشته است، بر او سخت می گیرد و مورد آزارش قرار می دهد تا سنی شود، اما کنیزش به شدت خشمگین می شود و می گوید: «اگر سگ باشم آسان تر است بر من تا اینکه سنی باشم!» از آدابشان این است که اموات خود را در هنگام دفن با کلمات ذیل تلقین می دهند: «هرگاه نکیر و منکر نزد تو آمد، نترس. مولایت علی (ع) نزد تو خواهد آمد و آن دو را از پیش تو دور خواهد ساخت!» خانواده و اهل مرده مقداری از موی خود را کنده و بعد از دفن مرده بر سر قبر او می اندازند... حکومت از ایشان «بز» به عنوان مالیات می گیرد و در صورتی که در ادای آن تأخیر کنند و با تراکم مالیات، از پرداخت آن عاجز شوند، حکومت دخترانشان را به جای بز مالیات می گیرد! ایشان شرفاء (سادات) را بی نهایت تعظیم می کنند و شرفاء از دیگران، با ویژگی تکبر و سلام ندادن هنگام ورود در مجالس و به کار بردن فحش در گفتگویشان با دیگران مشخص می شوند. 82

آنچه درباره عقاید و آداب و رسوم جماعت اسماعیلی افغانستان گفته آمد، تا حد زیادی با اظهارات برخی طلاب بدخشانی در مورد عقاید و آداب و رسوم اسماعیلیان بدخشان تطابق دارد. بر اساس اطلاعات به دست آمده از ایشان، می توان موارد ذیل را درباره جهان بینی و آداب اسماعیلیان بدخشان و نواحی آن مشخص کرد:

1. ایشان ملتزم به روزه ماه مبارک رمضان نیستند؛ البته برخی از ایشان در روزهای اول، پانزدهم و آخر ماه روزه می گیرند.
 2. آن ها نماز نمی خوانند، و البته گاهی یک نماز جماعت به شکل مدور برپای می کنند که آن هم طبق برنامه و نظم و ترتیب خاصی نیست و بیشتر تصادفی است. توجیه ایشان در عدم التزام به نماز و روزه این است که ما معصوم از خطا نیستیم و همواره مرتکب گناه و لغزش می شویم و نماز و روزه بدون مصونیت از معصیت و خطا سودی ندارد!
 3. آنان برای امامانشان جایگاه محوری در هستی قائل اند و در ارتباط با امام به غلو، حلولیت و تناسخ می رسند. ایشان معتقدند امروز پرنس کریم آقاخان تجسم حضرت علی است و روح آن حضرت در کالبد ایشان مجسم شده است و حضرت علی تجسم یافته در کالبد آقاخان، همان خداست؛ بنابراین، خدا، حضرت علی و آقاخان هر سه یکی هستند. تنها وظیفه ما کسب رضایت آقاخان و اطاعت از او و احترام اوست و همین مایه نجات خواهد بود.
 4. برای همه مایملک و درآمدهایشان خمس می پردازند و حتی اگر پنج پیمانانه آب از نهر بردارند، باید یک پیمانانه را به عنوان خمس و به یاد آقاخان در کنار درخت یا روی سبزه ای بریزند. همچنین از پنج دختر یکی را باید به عنوان خمس به رهبران محلی خود بدهند و آنان این دختران را برای آقاخان نگهداری می کنند تا او چه دستور دهد؛ خود تملک کند، یا به عقد کس دیگری در آورد.
- در مجموع، اسماعیلیان امروز افغانستان از فقر فرهنگی شدیدی رنج می برند و افراد آگاه نیز در میانشان بسیار محدود است. به گفته بصیر احمد دولت آبادی (مورخ معاصر که با اسماعیلیان مراوده دارد)، آگاه ترین فرد ایشان همان فردی است که قبلاً از آن یاد شد. فرد مذکور نیز با سفارش و حمایت ویژه سیدمنصور نادری و از سوی او به ایران آمده است. ایشان در مدتی که در ایران بوده است، با «مرکز تحقیقات اسماعیلیه» در لندن نیز مرتبط بوده و سفرهایی هم بدانجا داشته است.
- آن گونه که قرائن نشان می دهد، ایشان و طلاب اسماعیلی از وضعیت فرهنگی اسماعیلیان افغانستان، به ویژه عملکرد خانواده نادری و شخص سید منصور، رضایت خاطر ندارند. در کتاب شناسنامه انقلاب افغانستان نوشته بصیر احمد دولت آبادی، نقدهای عین الدین (نماینده اسماعیلیه افغانستان در سفارت

افغانستان در تهران) که بر بخش مربوط به اسماعیلیه نگاشته است، درج شده است که برای شناخت اسماعیلیان معاصر افغانستان کمک می‌کند. 83

6-6. صدمه فرهنگی طالبان به اسماعیلیان و میراث مکتوب افغانستان
از فرهنگ‌ستیزی طالبان نه کتابخانه‌ها در امان بود، نه موزه‌ها و نه بت‌های بامیان و دیگر آثار باستانی و فرهنگی بسیار باقیمت افغانستان.
برخی از کتابخانه‌ها که دربرگیرنده آثار خطی نفیس افغانستان بود، از جمله کتابخانه‌های ولایت بدخشان و دره کیان، در اختیار اسماعیلیان این کشور قرار داشته است. بسیاری از کتبی که در این کتابخانه‌ها نگهداری می‌شد، تک نسخه بوده است که متأسفانه برخی از آن‌ها برای همیشه از دست رفته است.

یکی از نزدیکان سیدمنصور نادری، رهبر فرقه اسماعیلیه افغانستان، خاطرنشان می‌ساخت که وقتی آقای نادری از کتابخانه ملی ایران درخواست کتاب برای کتابخانه خود در دره کیان نمود، کتابخانه ملی از ما لیست کتب موجود در کتابخانه را خواست تا کتاب‌هایی را که ما نداشته باشیم بدهند. وقتی لیست کتاب‌های موجود در کتابخانه دره کیان را دادیم، آن‌ها وحشت‌زده شدند، زیرا کتاب‌هایی در لیست ما بود که اصلاً در ایران وجود نداشت و شناخته شده نبود.

همین کتابخانه با هزاران جلد کتاب نفیس و نایاب و کمیاب خود، وقتی در سال 1377 به دست طالبان افتاد، به آتش کشیده شد و تمام کتاب‌های آن سوزانده و یا به غارت برده شد. 84
6-7. دولت جدید افغانستان و آغاز فصل جدید برای اسماعیلیان

سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت انتقالی اسلامی در افغانستان، به تمام مردم این کشور، از جمله اسماعیلیان، فرصت داد تا نفسی تازه کنند و به امید فردای بهتر بنشینند. اوضاع از جهاتی شکننده می‌نماید، اما همین فضای نسبتاً آزاد در مدت یک سال و نیم پس از سرنگونی طالبان، مجال تحرک دوباره برای بسیاری از شهروندان، فرهنگیان و گروه‌های گوناگون این کشور را فراهم نمود. اسماعیلیان این مرز و بوم نیز در این مدت آشکارا جانی تازه گرفتند و به تکاپو برای بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی خویش افتادند.

در پاییز سال 1381، آقاخان چهارم در کابل و بدخشان به بازدید از پیروان خود شتافت و پس از چند سال محرومیت اسماعیلیان افغانستان از دیدار او، پیروان افغانی اش به استقبال او رفتند. آقاخان چهارم در این سفر با حامد کرزای، رئیس دولت انتقالی افغانستان، و سایر دولتمردان در کابل نیز دیدار کرد و از آن‌ها وعده همکاری با پیروانش را دریافت نمود و متقابلاً خود وعده همکاری با دولت کابل در پروژه‌های بازسازی این کشور را سپرد. 85

در 22 آذر سال 1381، شصت و ششمین سالگرد تولد پرنس کریم آقاخان از سوی اسماعیلیان افغانستان در شهر کابل و در مسجد کابل و در مسجد جامع اسماعیلیان این شهر (جماعت‌خانه) گرامی داشته شد. در مراسم بزرگداشت تولد آقاخان، سیدمنصور نادری، رهبر اسماعیلیان افغانستان، سخنرانی نمود و بر لزوم رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی جدید تأکید کرد. 86

فهرست منابع:

1. ادموند باسورث، کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چ 2، تهران، امیرکبیر، 1362.
2. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، چ 6، تهران، امیرکبیر، 1365.
3. الامین، حسن، الاسماعیلیون و المغول و نصیرالدین طوسی، چ 2، قم، مرکز الغدير للدراسات

الاسلاميه، 1417ق.

4. بدخشی، میرزا سنگ، تاریخ بدخشان، ویراسته م. ستوده، تهران، بی نا، 1367.
5. بوس، ماهر، آفاخان ها، ترجمه محمود هاتف، چ 1، تهران، کتابفروشی فروغی، بی تا.
6. بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، بی تا.
7. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، چ 4، تهران، انتشارات خواجه، 1370.
8. پرویز، عباس، تاریخ دیالمه و غزنویان، چ 2، تهران، انتشارات علمی، 1363.
9. بارتولد، و.، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه ک. کشاورز، تهران، بی نا، 1358.
10. جمعی از نویسندگان، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، چ 1، تهران، مولی، 1363.
11. جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج 2، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، 1378.
12. جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1380.
13. الجوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، لیدن هلند، مطبعة بریل، 1916م.
14. حسینی الافغانی، سید جمال الدین، تنمة البیان فی تاریخ الافغان، لندن، دار ریاض الریس.
15. خانوف، تیمور، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طغیان، چ 1، قم، اسماعیلیان، 1372.
16. خراسانی، فدایی، هدایة المؤمنین الطالبین، تصحیح الکساندر سیمنوف، چ 1، تهران، اساطیر، 1362.
17. خواجه نظام الملک طوسی، سیاستنامه، تصحیح جعفر شعار، چ 1، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، 1380.
18. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، چ 1، تهران، فرزانه، 1378.
19. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، چ 1، تهران، فرزانه، 1378.
20. دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه انقلاب افغانستان، قم، مؤلف، 1373.
21. «توسعه افغانستان»، مجله سراج، شماره 19، سال نهم، تابستان 1381.
22. الزرکلی مصری، خیرالدین، الاعلام، چ 2، قاهره، بی نا، 1945.
23. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، چ 1، قم، صحافی احسانی، 1375.
24. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، اسماعیلیان، 1374.
25. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، چ 1، تهران، امیرکبیر، 1373.
26. کاتب هزاره ملا فیض محمد، سراج التواریخ، تهران، مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ، 1373.
27. لوئیس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، انتشارات طوس، 1362.
28. ناصر خسرو، زاد المسافرین، تهران، کتابفروشی محمودی، بی تا.
29. دیوان، تصحیح مجتبی مینوی، چ 2، تهران، دانشگاه تهران، 1365.
30. سفرنامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چ 2، تهران، کتابفروشی زوار، 1363.
31. ناصری داودی، عبدالمجید، تشیع در خراسان عهد تیموریان، چ 1، مشهد، آستان قدس رضوی، 1378.
32. هاجسن، مارشال گ.س، فرقة اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، کتابفروشی تهران،

1343.

33. هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1373.
34. یزدانی، حسین علی حاج کاظم، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، چ 2، قم، امین شریفی، 1372.
35. هفته‌نامه وحدت، 1369 و 1371، پاییز و زمستان 1381.
36. روزنامه جمهوری اسلامی، 81/11/2.
37. روزنامه بازار کار، سال سوم، شماره 106، شنبه 1381/12/24.

پی‌نوشت‌ها:

1. فرهاد دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 1 (مقدمه).
2. خیرالدین الزرکلی مصری، الاعلام، ج 1، ص 307؛ عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، صص 783-784.
3. فدایی خراسانی، هدایة المؤمنین الطالبین، ص 45.
4. خواجه نظام الملک، سیاست‌نامه، ص 253.
5. Poona wala, Bio, p.33 and al – Hamadani some unknown Ismaili Authors. p.p. 365-369.
6. در نسخه ای از سیاست‌نامه که دکتر جعفر شعار تصحیح کرده است، این حادثه مربوط به سال دویست هجری دانسته شده است، اما در نسخه نخجوانی، سال 280 ثبت شده است. به نظر می‌رسد سال 280 مقرون به صحت باشد.
7. خواجه نظام الملک؛ پیشین، ص 255؛ عبدالحمید ناصری داودی؛ تشیع در خراسان عهد تیموریان، ص 80.
8. پیشین، ص 266.
9. همان، ص 253 - 258.
10. ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، صص 27 - 17؛ ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ص 71؛ کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج 1، ص 131 و 51؛ میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1، صص 216 - 217.
11. جان نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص 296.
12. مارشال گ. هاجسن، فرقة اسماعیلیه، ص 150.
13. همان.
14. عباس پرویز، تاریخ دیالمه و غزنویان، ص 422؛ میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1، ص 252 - 254.
15. زکریا بن محمدبن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، ص 431 - 430.
16. طبقات ناصری، ترجمه ه. داورتی، ص 263.
17. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1، ص 256.
18. مارشال گ. هاجسن، فرقة اسماعیلیه، ص 249.
19. ناصر خسرو، دیوان، ویراسته مجتبی مینوی، ص 507؛ فرهاد دفتری، مختصری در تاریخ

- اسماعیلیه، ص 141.
20. ناصر خسرو، سفرنامه، ص 1؛ ناصر خسرو، دیوان، ص 507؛ فرهاد دفتري، تاريخ و عقايد اسماعیلیه، ص 249.
21. همان، صص 2 - 1؛ جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، ص 411.
22. فرهاد دفتري، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 251؛ جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه در تاریخ، ص 412.
23. در باب مذهب ناصر خسرو پیش از گرایش به مذهب اسماعیلی، سخنان گوناگون است. ایوانف و کرین معتقدند که او پیش از عزیمت به مصر، اثناعشری بوده است (فرهاد دفتري، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 249؛ اسماعیلیه در تاریخ، ص 412). برخی دیگر او را پیش از سفر به مصر، پیرو یکی از مذاهب سنی خراسان می دانند (گروهی از نویسندگان، اسماعیلیه در تاریخ، ص 410).
24. ناصر خسرو، زاد المسافرین، ص 280؛ فرهاد دفتري، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 250؛ مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 142.
25. فرهاد دفتري، پیشین، ص 251.
26. فرهاد دفتري، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 251؛ مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 143.
27. همان.
28. بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه انقلاب افغانستان، ص 295؛ فرهاد دفتري، پیشین، ص 251. دفتري ضمن اینکه می گوید علی بن اسد، حکمران بدخشان، دوست ناصر خسرو و اسماعیلی مذهب بوده است، اضافه می کند که ناصر خسرو کیش اسماعیلی را به بدخشان آورد!
29. بدخشی و سرخ افسر، تاریخ بدخشان، ویراسته بولدیرف، صص 227 - 253.
30. مقالة «بدخشان» در دایره المعارف اسلام، و. بارتولد، ج 1، صص 851 - 854.
31. همان.
32. فرهاد دفتري، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 228.
33. علاءالدین الجوینی، تاریخ جهانگشا، ج 3، صص 136 - 134؛ میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1، ص 354؛ بدخشی و سرخ افسر، تاریخ بدخشان، ویراسته بولدیرف، صص 227 - 253؛ فرهاد دفتري، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، صص 224 - 225.
34. عباس اقبال، تاریخ مغول، ص 110.
35. فرهاد دفتري، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 498؛ مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 173 و 222.
36. فدایی خراسانی، هدایة المؤمنین الطالبین، صص 117 - 119؛ پیشین، ص 371.
37. و بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه ک. کشاورز، ص 326.3.
38. فرهاد دفتري، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 227.
39. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1، ص 407.
40. نظام الدین شامی، ظفرنامه، ویراسته ف. توتر، ص 136؛ دانشنامه ایرانیکا، مقالة «انجدان» (فرهاد دفتري)، ج 2، ص 77.
41. همان ها؛ فرهاد دفتري، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 235.
42. فدایی خراسانی، هدایة المؤمنین الطالبین، صص 129 - 131.
43. فرهاد دفتري، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 235.

44. ایوانف. ادبیات اسماعیلی، صص 141 - 140؛ یونا والا، کتابشناسی، ص 269؛ به نقل از: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، صص 531 - 538.
45. ماهر بوس، آقاخان ها، ترجمه محمود هاتف، ص 31 - 32.
46. برنارد لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، ص 45.
47. همان ها.
48. کاتب هزاره، ملا فیض محمد، سراج التواریخ، ج 3، بخش 1، ص 24 و صص 458 - 459 و 498 - 502.
49. همان، ص 530، 560 و 561.
50. همان، صص 584 - 585.
51. همان، ص 611.
52. فرهاد دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 280.
53. همان، ص 283.
54. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 503.
55. جمعی از نویسندگان، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، ص 411.
56. پیشین، ص 251.
57. میرزا سنگ بدخشی، تاریخ بدخشان، دیباچه، ص 9 - 11.
58. همان، ص 561.
59. جان نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص 441.
60. سیدمحمد حسین فرهنگ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، ص 72.
61. پژوهشی در تاریخ هزاره ها، ج 1، ص 85.
62. پیشین، همان صفحه.
63. واژه «غلات» را نیز مردم این منطقه به شکل «غلّات» تلفظ می کنند که معمولاً به عنوان یک ناسزا استفاده می شود.
64. به نقل از: تیمور خانوف، تاریخ ملی هزاره، ص 43.
65. سراج التواریخ، ج 3، بخش 1، ص 554.
66. سیدمحمد حسین فرهنگ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، ص 72.
67. همان، ص 50.
68. تیمور خانوف، تاریخ ملی هزاره، ص 45.
69. پیشین، همان صفحه.
70. جمعی از نویسندگان، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، ص 405.
71. جان نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص 441.
72. السید جمال‌الدین الحسینی الافغانی، تتمة البیان فی تاریخ الافغان، ص 184.
73. سیدمحمد حسین فرهنگ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، ص 50.
74. همان، ص 77.
75. ل. تیمور خانوف، تاریخ ملی هزاره، ص 43.
76. فرقة نصیریه (یا علویه / انصاریه) که از فرق غلات است، به رهبری نصیر نامی در قرن پنجم هجری پدید آمد و پیروان آن به الوهیت علی (ع) قائل اند و مرکزشان شمال غربی سوریه است. این

- فرقه به صورت رسمی در افغانستان وجود ندارد؛ هرچند عقاید اسماعیلیان افغانستان، به‌ویژه قول به حلولیت، آنان را به فرقه نصیری به‌سیار نزدیک می‌سازد.
77. حاج کاظم یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج 1، صص 84 - 87.
78. جان نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص 405.
79. همان، ص 406.
80. حسن الامین، الاسماعیلیون و المغول و نصیرالدین الطوسی، ص 171.
81. فرهاد دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص 279.
82. السید جمال‌الدین الحسینی الافغانی، تتمة البیان فی تاریخ الافغان، صص 181 - 182.
83. ر.ک. به: بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه انقلاب افغانستان، صص 299 - 310.
84. مجله سراج، شماره 19 (سال نهم، تابستان 1381)، مقاله «توسعه و بازسازی افغانستان؛ راهکارها و چالش‌ها»، (بصیر احمد دولت آبادی)، ص 179 و 181.
85. ر.ک. به: هفته‌نامه وحدت، شماره‌های 403، 11 میزان (مهر) 1381، و 405، 9 عقرب (آبان) 1381.
86. روزنامه بازار کار، سال سوم، شماره 106، شنبه 1381/12/24.